



۲۰۱۸/۰۳/۱۰



احمد ضیاء دانش

زندگی زنان در افغانستان قبل از جنگ

نویسنده: نانسی دوپری مترجم: احمد ضیاء دانش

کار اعمار شهر کهنه یا قدیمی ترین حصه شهر کابل پایتخت افغانستان، در سال ۱۷۷۶ آغاز گردید. شرایط زندگی [در این محل] الی دهه هفتاد دست نخورده باقی مانده بود. در اینجا در هر منزل یک فامیل زندگی می کرد، البته نه یک مرد با خانم و اطفال شان بلکه چندین نسل در کنار هم در داخل یک منزل زندگی می کردند. افراد ساکن در منزل با هم ارتباط نزدیکی داشتند در حالیکه این ارتباط با سایر افراد مسکون در محل زیاد نزدیک نبود.

اما زندگی خانم های ساکن در این محل محدود می شد به چهار دیوار خانه.

این منازل طوری اعمار گردیده بود که هر اطاق دارای ارسی بود که به حویلی منزل متصل می گردید.

با اینحال خانم ها حتی تا سال های ۱۹۷۰ نمی توانستند بدون همراهی مردها از منازل شان بیرون روند. مرد ها معمولاً در دفاتر و فابریکه ها کار می کردند. خریداری اشیا و لوازم مورد ضرورت منزل به عهده مردان بود. زنها دارای اطلاعات خیلی اندک بودند، و مردان نیز ندرتاً به ایشان در این باره معلومات می دادند.

اصلاً میتوان گفت که ارتباط بین زن و شوهر خیلی محدود بود. زنان باید مراقب اطفال و شوهران شان می بودند، آنها نباید به جهان بیرون از منزل علاقه ای می گرفتند.

امیر عبدالرحمن خان (۱) که در سال ۱۸۸۰ به تاج و تخت رسیده بود نخستین مبارز در راه تأمین حقوق زنان در افغانستان محسوب می گردد. او که ملقب به (امیر آهنین) بود به دلیل اداره تندروانه اش مورد تنفر تعداد زیادی قرار دارد. اما با وجود این او اولین فردی بود که اقداماتی را در جهت بهبود وضع زندگی زنان در افغانستان روی دست گرفت. امیر عبدالرحمن خان با استناد به قرآن توانست ازدواج اجباری و نکاح دختران کم سن را ممنوع اعلام نماید. او توانست برای خانم ها حق درخواست طلاق و حق میراث را بدهد. در حالیکه جزای زنا، مرگ تعیین گردیده بود.

(۱) نام های شاهان و بزرگان افغانستان از طرف مترجم به احترام یاد شده است.

امیر عبدالرحمن خان در مورد زنان پیرو همان نظر عنعنوی بود که بر مبنای آن زن به صفت سمبول عزت برای خانواده و کشورش، پنداشته می شود. بر مبنای این نظر باید زنان در حصار چهار دیوار خانه باقی بمانند و از رفتن به جهان خطرناک بیرون از منزل اجتناب ورزند تا بدین وسیله خود و خانواده های شان از گزند روزگار در امان باشند.

شهزاده حبیب الله فرزند عبدالرحمن خان بود که در سال ۱۹۰۱ به قدرت رسید. او علاقه خاصی به مسایل مربوط به زندگی خانم ها نداشت اما با آنهم اقدامی نمود که به طور غیر مستقیم بر وضع زندگی خانم ها در افغانستان تأثیر گذار بود. این اقدام او اعلام عفو خانواده های بود که از بابت اداره تندروانه پدرش [امیر عبدالرحمن خان] و ادار به ترک کشور شده بودند. در میان این خانواده ها یکی هم خانواده (مصاحبان) بود که در زمان حاکمیت عبدالرحمن و ادار به فرار به هندوستان گردیده بود. امیر حبیب الله از این خانواده تقاضا نمود تا به کشور برگردد و برای اینکه "اراده نیک" خود را به نمایش گذاشته باشد، شخصاً با یکی از دختران این خانواده ازدواج نمود.

این دختر مدرن جوان که (علی جناب) نام داشت در هندوستان بزرگ شده بود. او لباس های غربی به تن می کرد و کتاب های ادبی را از زبان اردو به دری ترجمه می نمود. او با هیکل و طرز لباس پوشیدنش یک زن استثنایی در شهر کابل شمرده می شد. علیا جناب یک زن شکیب و صلح جویی بود که نمی خواست باعث تحریک و خشم جامعه گردد.

قدرت حرم

خانم دوم حبیب الله خان از اهل قندهار و به (علیا حضرت) ملقب بود. او سمبول قدرت حرم شمرده می شد به این دلیل که او میدانست چگونه یک زن بدون داشتن کدام مقام رسمی می تواند به واسطه طرح دسائس و توطئه ها حکمرانی کند. انتخاب امان الله خان به عنوان شاه آنهم در صورت موجودیت برادر بزرگترش یکی از کارهای این خانم شمرده می شود. (علیا حضرت) نه تنها در داخل منزلش بلکه در همه دربار دارای نفوذ زیادی بود. او عادت داشت تا در داخل حرم باقی بماند و نمی خواست بدون مشایعت یک مرد به شهر برود.

در میان افغان های که بر اساس اعلام عفو از جانب امیر حبیب الله خان سراج از تبعید به وطن برگشته بودند یکی هم (محمود بیگ خان طرزی) نویسنده و روزنامه نگار بود. او که در کشور سوریه تولد شده بود شدیداً از جنبش جوانان ترک سال های ۱۹۰۸-۱۹۱۷ متأثر بود. این جنبش طرفدار آزادی و نقش زنان در جامعه بود.

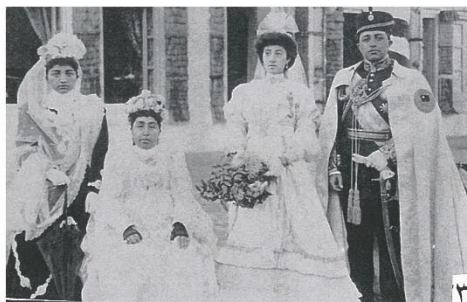
طرزی با خانمش که تبعه کشور سوریه بود بعد از ورود به افغانستان تبلیغاتی را در مورد به دست آوردن حق کار و تحصیل توسط زنان افغان آغاز نمود. البته که این یک نظر واژگون کننده بود.

طرزی در روزنامه (سراج الاخبار) اکثراً در باره زنان نامور جهان می نوشت. او می خواست بدین وسیله برای هموطنانش نشان بدهد که زنان نیروی محرکی اند که باید در جهت ترقی و پیشرفت کشور از آنها استفاده گردد.

محمود بیگ خان طرزی دارای روابط محکمی با خانواده شاهی بود.

دو دختر طرزی که با دو پسر حبیب الله خان ازدواج نموده بودند همیشه لباس های شان مطابق آخرین مود کشورهای غربی بود. مقداری از لباس های آنها از کشور هندوستان وارد می گردید در حالیکه برخی از لباس های شان توسط یک خانم خیاط که در این رشته تحصیل نموده بود و در دربار وظیفه اجراء می کرد، آماده می شد.

ازدواج شهزاده عنایت الله خان پسر حبیب الله خان با (خبریه) دختر محمد بیگ خان طرزی طی یک ضیافت شأن داری صورت گرفت، که عکس آنرا در بالا می بینید، حتی در افغانستان امروزی نیز رسم بر آنست که عروس در محفل عروسی لباس سفید که به مدل کشورهای غربی آماده می گردد به تن کند، در حالیکه در کشورهای پاکستان و هندوستان اصلاً چنین رسمی وجود ندارد. در واقعیت در افغانستان این رسم یعنی پوشیدن لباس سفید توسط عروس در محفل عروسی از همین محفل ریشه گرفته است.



این زوج تازه ازدواج نموده پیشگامانی بودند که رسم یک همسر داشتن را اجراء می کردند. امیر حبیب الله خان سراج شخصاً دارای چهار زن نکاحی بود که البته بعضاً تعداد زنان او به پنج، شش تن نیز می رسید. (۲) حبیب الله خان زیاد سعی می نمود تا عنایت الله خان پسرش را وادار سازد تا همسرانی متعددی داشته باشد تا باشد بدین وسیله متحدین سیاسی امیر را تقویه نماید. اما شهزاده عنایت الله حاضر نبود زیر بار حرف پدر برود که البته این موضوع باعث تعجب شدید حبیب الله خان گردیده بود. حبیب الله خان شخصاً دارای ۲۳ پسر و ۲۳ دختر بود که از این بابت میتوان او را (پدر واقعی ملت) نامید.

فرزندان عنایت الله خان در داخل حرم نزد مادر شان بزرگ شدند و هیچگونه تماسی با جهان بیرون نداشتند. اطفال مذکور با ارزش های جهان غرب بزرگ شده بودند آنها هرگز نتوانستند آن ارزش های را فرا گیرند که حیات ۹۵ فیصد نفوس دهات کشور را اداره می کرد. به همین دلیل زمانی که آنها بزرگ شده بودند هرگز نتوانستند نیروهایی را که در عقب تغیری رات اجتماعی قرار داشت و باعث دگرگونی محیط اطراف شان گردید، درک کنند. در افغانستان امروزی نیز ریشه مشکلات از همین نکته سرچشمه می گیرد به این معنی که طبقه حاکم ارتباطش را با ارزش های اساسی موجود در میان توده ها از دست داده است.

(۲) همچنین امیر حبیب الله خان دارای سی و پنج زن صورتی از اقوام و تبار های مختلف افغانستان بوده است. کتاب (صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان به قلم سردار محمد رحیم ضیایی - تألیف ولی احمد نوری - صفحات ۷۵ - ۷۶) چاپ انتشارات بامیان - لیموز فرانسه ۲۰۱۰م.

دختر دوم طرزی با شهزاده امان الله "عین الوله" ازدواج نموده بود. امان الله در سال ۱۹۱۹ بعد از قتل امیر حبیب الله خان سراج پدرش، وارث تاج و تخت گردید. اعلیحضرت امان الله خان و ملکه ثریا دارای تفاوت های زیادی نسبت به شهزاده عنایت الله و خانمش (خبریه) بودند.

شاه و ملکه هر دو طرفداران فعال حقوق زن بوده آماده یک تحول در جامعه بودند. ملکه ثریا عادت نداشت خود را در چهار دیوار خانه محصور سازد. او اسب سواری می کرد و با شاه امان الله یکجا به شکار می رفت که البته اینکار او در آن زمان یک عمل خیلی شورانگیز محسوب می گردید. (۳)

اولین مکتب دخترانه

علیحضرت ملکه ثریا همچنین بانی نخستین مکتب دخترانه افغانستان که در سال ۱۹۲۱ گشایش یافته بود، تلقی می شد. مدیریت این مکتب را خانم طرزی به عهده داشت. فارغین دوره اول این مکتب جهت ادامه تحصیل در رشته قابلگی در سطح بالا به کشور ترکیه فرستاده شدند. در واقعیت دختران افغان نه تنها شانس اینرا یافته بودند که در خارج از کشور در سطح بالا تحصیل نمایند، بلکه آنها می توانستند شغلی را نیز فرا گیرند. این موضوع باعث رنجش یک تعداد مردم گردیده و یک تعداد در برابر این اقدام صدای اعتراض شانرا نیز بلند نمودند. خانم های افغان در سال ۱۹۲۰ دارای یک انجمن، یک نشریه و یک شفاخانه گردیدند. همچنان اولین دسته از خانم های که در رشته قابلگی تحصیل نموده بودند در همین شفاخانه داخل کار گردیدند.

شاه و ملکه زندگی شانرا بر اساس اندوخته های شان به پیش می بردند. آنها درک نموده بودند که حیات خانم ها صرفاً در محدوده امور منزل خلاصه نمی گردد به همین دلیل ملکه ثریا عادت داشت در ملای عام ظاهر گردد. ملکه ثریا در لویه جرگه پغمان که در سال ۱۹۲۶ انعقاد یافت با لباس های مدل غربی ظاهر گردید. هرچند او جرئت نموده بود تا با دامن و جوراب ظاهر گردد اما صورتش همچنان پوشیده بود، زیرا ظاهر شدن بدون روپوش موضوع خیلی حساسی شمرده می شد. روی همین دلیل ملکه و خانم هایی که او را مشایعت می کردند همه شان صورت های خود را با جالی هایی که در کلاه های زیبای شان دوخته شده بود، پوشیده بودند. اکثر ژورنالیست های انگلیسی که در این لویه جرگه حضور یافته بودند مشاهده کرده بودند که ظاهر شدن این خانم ها با پوشیدن این روبند ها خیلی جذابتر بود تا اینکه اگر آنها اصلاً بدون کدام روبند ظاهر میگردیدند.

در واقعیت زنان افغان چه در آن زمان و چه امروز از جهان مود و فیشن خیلی آگاهند.

(۳) در این نوشته خانم نانسو دوپری چنین نشان داده شده است که علیحضرت ملکه ثریا همسر اعلیحضرت امان الله خان اولین زنی بوده که با محصور بودن زن در حصار خانه مخالفت کرده و خودش با سواری اسب بیرون از ارگ شاهی بدون چادر در کنار همسرش گشت و گذار می کرد. در حالیکه اولین زن افغان ملکه حلیمه معروف به بوبو جان جغه دار همسر سومین امیر عبدالرحمن خان در سال های (۱۸۸۰ و ۱۸۹۸) برای احراز حقوق زن افغان و آزادی وی مبارزه نموده است. او زن دانا، فاضل و نکو کار بود. خودش سوار کار بود و با سواری اسب و با گذاشتن جغه (تاج) بر سر در کوچه ها و خیابان های کابل گشت و گذار و با مردم مصافحه میکرد. یکی از کار های عمرانی او ساختن پلی در راه پغمان است که تا امروز به نامش (پل بی بی حلیمه) یاد می شود. کتاب (صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان به قلم سردار محمد رحیم ضیایی - تألیف ولی احمد نوری - صفحات (۲۸ - ۳۱) چاپ انتشارات بامیان - لیموز فرانسه ۲۰۱۰م.

در دهه ۱۹۲۰ در بازار [های کابل] شایعاتی پخش گردید که گویا زن ها در داخل حرم به شکل نیمه برهنه با دامن های کوتاه و پیراهن های بدون آستین گشت و گذار می کنند. همچنان گفته می شد که این خانم ها موهای شان را نیز مانند مرد ها کوتاه کرده اند، عملی که غیر اسلامی پنداشته می شد.

در سال های ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ شاه و ملکه مسافرت طولانی را به ایران، مصر، اتحاد شوری و اروپا انجام دادند. ملکه در جریان این مسافرت رسمی با لباسهای مدل غربی، موهای کوتاه و بدون روپوش ظاهر گردید. یک عکس ملکه که در جریان همچو یک سفر رسمی گرفته شده بود به شکل پوستکارت با تیراژ بلند چاپ گردیده در میان اهالی دهات و اطراف کشور پخش گردید. این تصویر ممکن باعث سقوط دولت امیر امان الله خان پادشاه افغانستان نگردیده باشد اما مطمئناً طرز لباس پوشیدن ملکه و ظاهر شدن او به این شکل غیر عادی باعث شعله ور شدن شورشی گردید که بر علیه امان الله و اصلاحات وی صورت گرفت.

در سال ۱۹۲۸ شورشی بر علیه شاه و اصلاحات وی صورت گرفت که مولد حالتی بود که تقریباً به اوضاع [۱۹۹۶] افغانستان شباهت داشت. همه اصلاحاتی که برای بهبود حیات اجتماعی خانم ها صورت گرفته بود ملغی اعلام گردید. مکتب دخترانه مسدود، کوتاه کردن موهای سر و پوشیدن لباس های مدل غربی توسط خانم ها ممنوع اعلام گردیده، دستور داده شد تا خانم ها در خانه های شان باقی بمانند. البته موارد فوق برای کسانی که با افغانستان سالهای [۱۹۹۶] آشنایی دارند بیگانگی نخواهد کرد.

[حبیب الله کلکانی] که رهبری این شورش را به عهده داشت توانست صرفاً ۹ ماه در قدرت باقی بماند. او بعداً توسط (سپهسالار محمد نادر خان) برادر (علیا جناب) که در زمان حبیب الله خان سراج [پدر امان الله خان] از تبعید به کشور برگشته بود، سقوط داده شد.

دوباره ظاهر شدن زنان افغان در ملای عام بدون حجاب مدت سی سال را در بر گرفت. دولت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه فرزند محمد نادر شاه در سال ۱۹۵۹ اعلام نمود که منبهد خانم های افغان در قسمت پوشیدن حجاب و زندگی کردن به شکل مستقل، مختارند. دولت پوشیدن حجاب را ممنوع اعلام نکرد بلکه این صلاحیت را به خانواده ها داد تا در مورد طرز پوشیدن لباس اعضای اناث خانواده، خود شان تصمیم بگیرند.

اعلیحضرت ظاهر شاه از گذشته ها مصمم بود که باید خانم ها در اجتماع حضور یابند. با وجودی که رفع حجاب مدتی را در بر گرفت اما با آنها روند انکشاف و پیشرفت با رکود مواجه نگردید. مکاتب دخترانه مجدداً گشایش یافتند. همچنان برای خانم ها یک شفاخانه ایجاد گردید که در آنجا دخترها نه تنها در بخش صحت بلکه در بخش اداره نیز تحصیل می نمودند. زمانیکه دولت اعلام نمود که حاضر است از سهم گیری خانم ها در حیات اجتماعی خارج از منزل حمایه کند، تعداد زیادی از خانم هایی که تحصیلات شانرا به پایه اتمام رسانیده بودند آماده اشغال مناصب شان در اجتماع بودند.

به زودی تعداد زیادی از خانم ها در همه ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی استخدام گردیدند. در واقعیت زنان افغان قبل از سال ۱۹۷۸ در هر بخشی که می خواستند می توانستند شامل کار گردند. در این سال ها خانم ها در نیروهای پولیس، اردو، قضا، بخش تجارت و سایر ادارات دولتی حضور داشتند. خانم ها صرفاً اجازه کار های جسمانی را نداشتند. آنهایی که به کشورهای اتحاد شوروی، هند و پاکستان مسافرت نموده اند دیده اند که چگونه خانم های کارگر خشت ها و یا مواد تعمیراتی را در بالای سر خود گذاشته، آنرا حمل می کنند. در حالیکه در افغانستان

هرگز دیده نشده که یک زن افغان چنین کاری را انجام دهند. اجرای چنین کاری توسط خانم ها در افغانستان یک عمل ننگین پنداشته می شد و اجرای چنین کاری باعث آبرو ریزی خود و شوهرش که او را گذاشته چنین کاری را انجام دهد، می گشت.

آزادی غیر اجباری

آن طوری که گفته شد، این آزادی که جدیداً به خانم های افغان داده شده بود "دوطلبانه" بود. در آن هنگام [اعلام رفع حجاب توسط دولت] یک تعداد خانم ها ترجیح دادند در مجاورت منازل شان آرایشگاه ها و فروشگاه های لباس بگشایند. به این شکل این خانم ها می توانستند داخل محیط کار شوند در حالیکه همزمان در حریم محفوظ منازل شان به سر می بردند. در دهه ۷۰ کابل دارای تعداد زیادی فروشگاه های مخصوص خانم ها بود، همچنانکه آرایشگاه های مخصوص خانم ها تقریباً در هر محل وجود داشت. خانم ها همچنان می توانستند به صفت قاضی در محاکم خاصی که برای رسیدگی به مشکلات امور خانوادگی تشکیل گردیده بودند، ایفای وظیفه نمایند. معمولی ترین دوسیه های این نوع محاکم را مسأله طلاق و حق سرپرستی اولاد تشکیل می داد. آن عده از خانواده هایی که به اصرار شان مبنی بر پوشیدن حجاب توسط اعضای اناث خانواده ادامه داده بودند در واقعیت پیروی از آن رسمی پدرسالاری می کردند که مدت ها قبل از اسلام در آنجا وجود داشت. در شرایط امروز تعداد زیادی از کشورهای غربی انگشت انتقاد به طرف "مسلمان ها" دراز می کنند در حالیکه قوانین اسلامی عادلانه است، و این مشکلات بستگی به طرز تفسیر آیات قرآن کریم دارد. تفسیری که در همیاری و هماهنگی با مردسالاری توسط مردان صورت گرفته باعث ایجاد مقرراتی شده است مبنی بر اینکه یک زن مسلمان چکار را باید انجام دهد و چکار ها را نباید انجام دهد. در جامعه امروزی افغانستان هستند افرادی که دارای دیدگاه خیلی افراطی در مورد زنان هستند. در حالی که در کنار شان افرادی نیز وجود دارند که دارای موقف معتدل تری اند. زنان نسل جوان از آزادی به دست آمده استفاده نمودند. البته اینکه خانم ها می توانستند به مکتب و پوهنتون رفته تحصیل نمایند و یا در صورت مایل بودن بعد از ختم تحصیل وارد محیط کار گردند، به نفع شان بود. کابل آن روز شهری بود مملو از سرگرمی ها. در این شهر تعداد زیادی رستوران ها و کلوپ های جاز وجود داشت. خانم های طبقه متوسط جامعه که زیاد پیرو غرب بودند با زندگی اشتراکی در کنار خانواده و پیوستگی با نسل های گذشته خود شانرا وفق میدادند. این خانم ها اکثر اوقات از بابت موجودیت رسم مرد سالاری شاکی بودند، رسمی که از طرز زندگی آنها، انتخاب همسر شان و انتخاب شغل (البته اگر اجازه کار را میافتند) نظارت می کرد. دهه ۱۹۷۰ زمان هراس سیاسی در کابل شمرده می شود. موقف زنان در اجتماع یکی از مسایل مورد مناقشه بود. اصلاحاتی را که از طرف دولت در امور زنان صورت گرفته بود، نیروهای چپگرا مسخره خوانده، بدین باور بودند که خانم های افغان هنوز هم از آزادی واقعی برخوردار نمی باشند زیرا تصامیم مهم و ارزنده هنوز هم توسط بزرگان خانواده اتخاذ می گردد. البته این موضوع باز هم از همان رسم پدرسالاری منشاء می گرفت اما نیروهای چپگرا دولت را مورد انتقاد قرار می دادند.

محافظه کاران که از جانب دیگر شاهد حضور خانم ها در جاده ها با لباس های غربی بودند اظهار می داشتند که کشور به جانب یک "هرج و مرج جنسی" روان است. مؤسسات دینی بعد از آنکه عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰ قدرت آنها را

محدود ساخته بود، برای اولین بار این موارد را مورد بحث قرار داد. یک تعداد عناصر افراطی سوار بر بایسکل به سر و صورت آن عده از خانم‌هایی که بدون حجاب یا با لباس‌های غربی گشت و گذار می‌کردند و یا هم آرایش می‌کردند تیزاب می‌پاشیدند. خانمها نیز با ریختن به جاده‌ها و اجرای تظاهرات به این اعمال پاسخ می‌دادند. این اولین بار در تاریخ افغانستان بود که خانم‌های افغان همه یکجا صدای شان را بلند می‌کردند.

اختلافات سیاسی که در جریان دههٔ هفتاد به وجود آمده بود با آشوب و شورش ثور ۱۹۷۸ به پایان رسید. همچنان این حادثه نقطهٔ آغازی بود برای بزرگترین فاجعهٔ جهانی هجرت و فرار که این موضوع تأثیر عمیقی بر زندگی زنان افغان گذاشت.

زنان افغان تا سال‌های [۱۹۹۶] حتی تا امروز همه چیز را به شکل هدیه بدست آورده‌اند. آنها هرگز ضرورت نداشته‌اند تا برای حقوق خود مبارزه نمایند. در افغانستان هرگز زنیکه برای حق رأی مبارزه کند وجود نداشته است. قانون اساسی افغانستان برای خانم‌ها حق رأی، حق کار و حق تحصیل را داده بود. در عقب قوانین اساسی آن زمان پارلمان‌های قرار داشت که از مردها تشکیل گردیده بود و خانم‌ها توانسته بودند بدون گذاشتن هیچگونه شرطی این حقوق شان را بدست آورند. ۲۰۱۱/۰۳/۰۸

